گفت‌وگو

خاطره‌ای از ایستگاه صلواتی در فاو در گفت‌وگوی «جوان» با یک رزمنده دفاع‌مقدس

هنوز شیرینی شربت‌های صلواتی زیر زبان است

■ علیرضا محمدی

مطلبی که پیش‌رو دارید، در گفت‌وگوی ما با رضا نعمتی از رزمندگان لشکر ۲۷ حاضر در خط پدافندی فاو تهیه شده است. این شبه جزیره در عملیات والفجر ۸ به تصرف رزمندگان ایرانی درآمد و تقریباً دو سال و دو ماه در تصرف نیروهای خودی بود.

■■■

■ تابستان کسل کننده فاو

تابستان سال ۱۳۶۶ من به فاو اعزام شدم. آن موقع آنجا خبر خاصی نبود. ما خط پدافندی داشتیم و باید از این شبه جزیره و شهر تخلیه شده فاو در صورت حمله احتمالی دشمن محافظت می‌کردیم. بچه‌ها اسم شهر فاو را عوض کرده بودند و به آن فاطمیه می‌گفتند. تابستان در فاو واقعاً آزاردهنده بود. گرما، رطوبت هوا، پشه‌های ناتمام و... شرایط خاصی را فراهم کرده بودند. از طرف دیگر چون عموماً خط پدافندی ساکت بود، حوصله‌مان سر می‌رفت. بچه‌های بسیجی عادت به این همه سکون و بیکاری در جبهه‌ها نداشتند و خیلی از بچه‌ها درخواست می‌دادند به جای جنوب به غرب و شمالغرب کشور بروند. چون در جبهه کردستان معمولاً تابستان‌ها ضد انقلاب دست به حمله می‌زدند و هرازگاهی عملیات محدودی آنجا انجام می‌شد ولی تابستان‌های جنوب کشور خصوصاً از اواسط جنگ به بعد، به درد بچه بسیجی‌های پر شور نمی‌خورد!

■ موش‌های عظیم

یکی از خاطراتی که اغلب رزمنده‌های حاضر در فاو تجربه کردند و از آنجا به یادگار دارند، موش‌های بزرگی بودند که آنجا دیده می‌شدند. بزرگ که چه عرض کنم، باید به آنها لقب عظیم می‌دادیم. بزرگی بعضی از این موش‌ها به گربه‌ها می‌رسید. موش‌های عظیم فاو به انبار آذوقه رزمنده‌ها ضربه می‌زدند و غذاها را حیف و میل می‌کردند. برایشان تله می‌گذاشتیم، یا بعضی از بچه‌ها آنها را با گلوله می‌زدند و می‌کشتند، اما تمامی نداشتند. من شنیدم تعدادی از رزمنده‌ها از اهواز یا شهرهای اطراف گربه آورده بودند تا موش‌ها را شکار کنند، اما عوض اینکه موش‌ها از گربه‌ها بترسند، برعکس گربه‌ها ترسیده و فرار کرده بودند. یکی از بچه‌ها سر نگهبانی خیلی موش شکار می‌کرد. مسئولمان می‌گفت گلوله بیت‌المال را هدر نده. اما دوستمان می‌گفت اینها غذای بیت‌المال را می‌خورند. من وقتی یک موش را با یک گلوله شکار کنم، پول این گلوله خیلی کمتر از غذاهایی می‌شود که موش‌ها می‌خورند!

■ ایستگاه صلواتی

یک‌بار پیرمردی که الان متأسفانه اسمش را یادم رفته از تهران همراه پسرش و چند تا از اقوامش به فاو آمدند تا ایستگاه صلواتی دایر کنند. این شده بود خوراک ما! با بچه‌ها به بهانه‌های مختلف می‌رفتیم ایستگاه صلواتی و تا می‌توانستیم شربت می‌خوردیم. کارشان واقعاً زحمت داشت، چون فراهم کردن شربت خنک در آن شرایط سخت بود. به نظرم بندگان خدا مرتب به آن طرف اروند می‌رفتند و یخ می‌آوردند. هیچ وقت شربتشان گرم نبود. خدا خیرشان بدهد. آن پیرمرد شاید تا الان باید از دنیا رفته باشد. ولی من هنوز هم برایش دعا می‌خوانم. شیرینی شربت‌هایش هنوز زیر زبانم است. از شانس آن بنده خداها در مقطع حضورشان دشمن منطقه را بمباران کرد. یادم است داخل یکی از سنگرهای محکمی که عراقی‌ها قبلاً ساخته بودند پناه گرفته بودیم. بمب‌ها به اطراف سنگر می‌خوردند و زمین و زمان را می‌لرزاندند. بچه‌های ایستگاه صلواتی هرچند نظامی نبودند، اما نمی‌ترسیدند. یا حداقل شکایت نمی‌کردند. بعد از بمباران پسر آن پیرمرد با اصرار از او خواست به خانه‌شان برگردند. به نظرم پسر از پدرش بیشتر ترسیده بود وگرنه حاج آقا قصد رفتن نداشت. به هرحال آنها رفتند و باز ما ماندیم و تابستان‌های کسل کننده فاو...

«کشوری» در غرب کشور یک ستاره بود

یادکردی از خلبان شهید احمد کشوری به مناسبت سالروز شهادتش در ۱۵ آذر ۱۳۵۹

■ غلامحسین بهبودی

جبهه‌های دفاع مقدس خیلی زود از وجود یکی از ماهرترین و نخبه‌ترین خلبانان هوانیروز خالی شد. احمد کشوری که از جوانان انقلابی ارتش بود تا زمان پیروزی انقلاب کوله‌باری از مبارزه علیه رژیم طاغوت را در پرونده جهادی خود داشت. وی پس از شروع دفاع مقدس، تنها دو ماه و نیم در جبهه‌های جنگ فعالیت داشت، اما در همین زمان کم غرب کشور را تبدیل به گورستان تانک‌های دشمن کرده بود. او در ۱۵ آذر ۱۳۵۹ با اصابت راکت جنگنده‌های دشمن به بالگردش در بلندی‌های میمک سقوط کرد و به شهادت رسید، اما کارنامه درخشان کشوری در مبارزه با ضد انقلاب و دشمن بعثی هرگز از حافظه تاریخ پاک نخواهد شد.

■ مبارزه با طاغوت از دهه ۴۰

یکی از خصوصیات بارز زندگی جهادی شهید کشوری این است که از اواخر دهه ۴۰ وارد مبارزات انقلابی شده بود. او که متولد ۱۳۳۲ در کیاکلای ساری بود، اواخر دهه چهل سال آخر دبیرستان را پشت سرمی‌گذاشت. در همین زمان بود که کشوری همراه چند نفر از همکلاسی‌هایش، دست به فعالیت‌های سیاسی زد و نقاشی‌هایی را با موضوع مخالفت با رژیم شاه کشید و آنها را رواج داد. در آن زمان او هنوز وارد دهه ۲۰ زندگی‌اش هم نشده بود. کمی بعد چون توانایی مالی ورود به دانشگاه را نداشت، سال ۱۳۵۱ وارد ارتش شد.

■ طرح کودتا

یکی دیگر از جلوه‌های زندگی جهادی شهید کشوری، طرح کودتایی بود که او و چند نفر از همرزمانش در دوره نخست‌وزیری بختیار پایه‌ریزی کرده بودند. بختیار که از ۱۵ دی ۵۷ با شاه بر سر پذیرش سمت نخست‌وزیری به توافق رسیده بود، تنها یک ماه و هفت روز این سمت را عهده‌دار بود. در این زمان انقلاب به اوج خود رسیده بود و بیم آن می‌رفت که امریکایی‌ها پیشدستی کنند و کودتایی را در ایران به انجام برسانند. به همین دلیل کشوری و دوستانش به سرعت طرح کودتا را پایه‌ریزی و ابتدا آن را به آیت‌الله پسندیده برادر امام ارائه کردند تا ایشان با حضرت امام در میان بگذارند، اما پیش از آنکه طرح کودتا عملی شود، انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

■ زخمی کردستان

آنطور که از خاطرات شهید فلاحی برمی‌آید، شهید کشوری اولین خلبانی بود که داوطلب حضور در اغتشاشات کردستان و مبارزه با ضد انقلاب شد. همرزمانش تعریف می‌کنند وقتی اخبار کردستان در کشور مخابره شد، کشوری به قدری ناراحت و نگران شده بود که گویی عزیزی را از دست داده است. با حضور در کردستان، شهید کشوری بیشترین مأموریت‌های جنگی را انجام می‌داد و آنقدر در مبارزه جدی و کوشا بود که یک‌بار بالگردش با گلوله باران دشمن آسیب دید و خودش نیز به شدت مجروح شد. به گفته شهید شیرودی: «احمد، استاد من بود. زمانی که صدام امریکایی به ایران یورش آورد، احمد در انتظار آخرین عمل جراحی برای بیرون آوردن ترکش از سینه‌اش بود، اما روز بعد از شنیدن خبر تجاوز صدام، عازم سفر شد. به او گفته بودند بماند و پس از اتمام جراحی برود اما او جواب داده بود وقتی اسلام در خطر است، من این سینه را نمی‌خواهم.»

■ نخستین پرواز شب

شهید کشوری بدون شک یکی از نخبه‌های هوانیروز بود. او کسی بود که در نبرد کردستان و درگیری‌های پاوه (مرداد ۱۳۵۸) نخستین پرواز در شب را با بالگرد انجام داد. تا آن زمان هیچ کدام از خلبانان هوانیروز چنین کاری انجام نداده بودند و اصلاً امکانات آن زمان اجازه نمی‌داد بالگردهای در خدمت ارتش ایران، چنین پروازی را در دل تاریکی شب انجام دهند، اما کشوری این کار را انجام داد تا چمران و دیگر رزمندگان محاصره شده در این شهر را با هدایت تیم آتش نجات دهد. عملکرد کشوری در جبهه کردستان به قدری درخشان بود که یکی از همرزمانش به نام شهید صالحی در خصوص او می‌گفت: «کشوری در غرب کشور یک ستاره بود.»

■ اهدای قلب به امام

زیبایی‌های زندگی شهید کشوری به قدری زیاد است که نمی‌توان به همه آنها پرداخت. یکی از همرزمانش تعریف می‌کند: «در سال ۱۳۵۹ وقتی خبر رسید حضرت امام به دلیل عارضه قلبی در بیمارستان بستری شده است، در میانه راه بودیم. کشوری پشت فرمان بود. این خبر را که شنید، اتومبیل را نگه داشت و در حالت گریه گفت: «خدایا! از عمر من کم کن و به عمر امام اضافه کن.» بعد هنگامی که به تهران رسیدیم، اولین کار کشوری این بود که خودش را به بیمارستان رساند تا اگر لازم باشد، قلبش را به امام اهدا کند!»

■ گورستان تانک‌های دشمن

مهارت‌های شهید کشوری به عنوان یک خلبان بالگرد، مورد اعتراف دوست و دشمن بود. شهید شیرودی که بیشترین نزدیکی و رفاقت را با شهید کشوری داشت، او را استاد خود می‌دانست. اوایل دفاع مقدس، زمانی که عراق با تکیه بر نیروی زرهی‌اش حملات برق آسایی را در خطوط رزمندگان انجام می‌داد، کشوری و همرزمانش دشت‌های غرب کشور را تبدیل به گورستان تانک‌های دشمن کرده بودند. در آن روزهای غافلگیری شروع جنگ وقتی نه تنها هوانیروز، بلکه تمام نیروهای نظامی ما تاکتیک جنگی خاصی نداشتند، شهید کشوری مانند یک شکارچی تیزبین در تمام مناطق استحفاظی خود پرواز می‌کرد و هرجا نیروی دشمن یا تانک‌های آن را می‌دید، حمله می‌کرد و تا آخرین گلوله، با دشمن می‌جنگید و آنها را نابود می‌کرد.

> شهید کشوری مانند یک شکارچی تیزبین در تمام مناطق استحفاظی خود پرواز می‌کرد و هرجا نیروی دشمن یا تانک‌های آن را می‌دید، حمله می‌کرد و تا آخرین گلوله، با دشمن می‌جنگید و آنها را نابود می‌کرد

■ خلبان لحظه‌های حساس

کشوری کنار مهارت‌های پروازی، از هوش بسیاری هم برخوردار بود. به همین دلیل او را خلبان لحظه‌های حساس لقب داده بودند؛ چراکه برای هر رویدادی تصمیم خاص همان لحظه را می‌گرفت و بهترین تصمیم‌ها را اتخاذ می‌کرد. امیر هوشنگ یاری همرزم شهید کشوری در خصوص او می‌گوید: «شهید کشوری در آن زمان در منطقه ایلام با یک تیم پروازی حضور پیدا کرد و منطقه میمک را تبدیل به جهنمی برای دشمن کرد. نقش محوری و تأثیرگذار شهید کشوری بر هیچ کس پوشیده نیست. تانک‌هایی که توسط او و همرزمان رشیدش از کار افتادند، هنوز هم در منطقه ایلام وجود دارد. در عظمت و رشادت‌های شهید کشوری همین بس که مقام معظم رهبری فرمودند: «شهید کشوری از مؤمنین بالله و رجال صادق در راه انقلاب بود.»

■ ۱۵ آذر ۱۳۵۹

خلبان احمد کشوری در ۱۵ آذر ۱۳۵۹، در حالی که از یک مأموریت بازمی‌گشت، با دو فروند جنگنده میگ عراقی روبه‌رو می‌شود و یکی از آنها راکتی را به بالگرد کشوری شلیک می‌کند. با اصابت راکت به بالگرد، کشوری سعی می‌کند آن را در خاک وطن فرود بیاورد که موفق می‌شود به آسمان ایران برسد، اما شدت صدمه به بالگرد کبری به حدی بود که در میان بلندی‌های منطقه میمک سقوط می‌کند و کشوری به شهادت می‌رسد.

ایرج میرزایی یکی از همرزمانش در خصوص شهادت کشوری می‌گوید: «در یکی از عملیات‌ها علیه دشمن، من با علی زمانی پرواز می‌کردم و احمد کشوری نیز با رحیم پزشکی. در این عملیات ضربه مهلک و سنگینی به عراق وارد کردیم و عراق برای نجات خود مجبور شد پی در پی هواپیماهایش را در آسمان تعویض کند و اجازه نمی‌داد هواپیماها به فرودگاه برگردند و سوختگیری کنند.

شهید کشوری با صدای بلند فریاد می‌زد بچه‌ها! بزنید، نترسید رژیم بعث عراق دارد سقوط می‌کند. در آن لحظات حساس، تمامی نیروهای عراقی به طرف ما می‌آمدند ولی ما مثل سد در برابرشان ایستاده بودیم. در همان حال یکی از دوستانم به نام فیروز صمدزاده گفت مراقب باشید تعداد زیادی از میگ‌های عراق بالای سرتان پرواز می‌کنند.

پس از مدتی شهید کشوری را صدا کردیم و متوجه شدیم صدایش قطع شده است، هرچه او را صدا کردیم، جوابی نشنیدیم تا اینکه در انتهای مسیر دود غلیظی از محل سقوط او با هواپیما بلند شد. برگشتیم و نشستیم و متأسفانه با بدن سوخته شهید کشوری مواجه شدیم.»

> شهید کشوری بدون شک یکی از نخبه‌های هوانیروز بود. او کسی بود که در نبرد کردستان و درگیری‌های پاوه (مرداد ۱۳۵۸) نخستین پرواز در شب را با بالگرد انجام داد. تا آن زمان هیچ کدام از خلبانان هوانیروز چنین کاری انجام نداده بودند

خاطره

خاطراتی از شهید کشوری از زبان همسرش

احمد همیشه دنبال کارهای نشدنی بود

متن زیر خاطره‌ای از شهید کشوری به نقل از حاجیه خانم سیلاخوری، همسر شهید کشوری است که در ادامه می‌خوانیم.

■■■

اسفند سال ۵۵ بود که طی یک مراسم ساده و بدون تشریفات با احمد ازدواج کردیم. تنها خرید ازدواج ما لباس و حلقه بود و مراسم هم در خانه پدری ما برگزار شد. بعد از ازدواج به کرمانشاه محل خدمت شهید کشوری رفتیم. از همان سال‌هایی که نامزد بودیم می‌دیدم ایشان مطالعه، تحقیق و بررسی بسیاری در دین داشت و مسائل را به‌خودی‌خود قبول نمی‌کرد.

شهید کشوری در اوج حکومت شاه، تفکرات انقلابی داشت. همیشه می‌گفت: «خدایا! من زنده باشم و روزی که امریکایی‌ها و شاه از ایران می‌روند را ببینم.» توجه زیادی هم به محرومان منطقه محل سکونتمان داشت، در کرمانشاه با کمک‌های خودش و جمع‌آوری اعانه از طرف دوستانش، آنها را بین مردم مستمند تقسیم می‌کرد و می‌گفت: «اینها از طرف آیت‌الله خمینی است!»

بعد از پیروزی انقلاب، احمد هر کاری از دستش برمی‌آمد برای انقلاب انجام می‌داد. در اغتشاشات کردستان داوطلب شد و ماه‌ها آنجا می‌جنگید. خرداد ۵۹ در درگیری با ضد انقلاب دچار جراحت شدید شد. به دلیل جراحی‌های سنگین روی گردن، دست و سینه تا مدتی نمی‌توانست پرواز کند. حتی تا زمان شروع جنگ در آخرین روز شهریور ۵۹ مرتب به بیمارستان رفت و آمد داشت و همان شهریور عمل جراحی کرد که فرزندمان هم تازه متولد شده بود. با این حال وقتی جنگ شروع شد، ایشان همان روز حمله به سمت پادگان رفت. پرسیدم کجا می‌روی؟ در پاسخ گفت باید بالگردها را به جای امنی ببریم.

احمد دو ماه و نیم بعد از شروع جنگ به شهادت رسید. یک ماه قبل از شهادتش با هم تماس تلفنی داشتیم. به من گفت اگر می‌خواهی می‌توانی به منطقه بیایی.

من از این موضوع استقبال کردم؛ چراکه فکر می‌کردم اگر جنگ و سختی برای ایشان هست باید برای من هم باشد. ایشان حتی شب قبل از شهادتش گفت می‌خواهد هواپیمای دشمن را بزند. من تعجب کردم و پرسیدم بالگرد با هواپیما چه مناسبتی دارد که در پاسخ گفت: «من برنامه‌ریزی کردم و فردا یک هواپیما را می‌زنم.» شهید به دنبال کارهای نشدنی بود.

فردای همان شب احمد در بازگشت از مأموریت به شهادت رسید. ایشان با روحیه دلسوزانه‌ای که نسبت به دوستانش داشت، همچنین با روحیه حق‌طلبی و حق‌جویی که داشت، باعث می‌شد همه جذب اخلاق و حسن رفتارش شوند. مطمئن هستم اگر شهدا و شهید احمد دوباره برگردند باز هم به همان مسیر خودشان ادامه می‌دهند و خانواده شهدا هم حاضر هستند در این راه از عزیزانشان بگذرند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۳۶۵

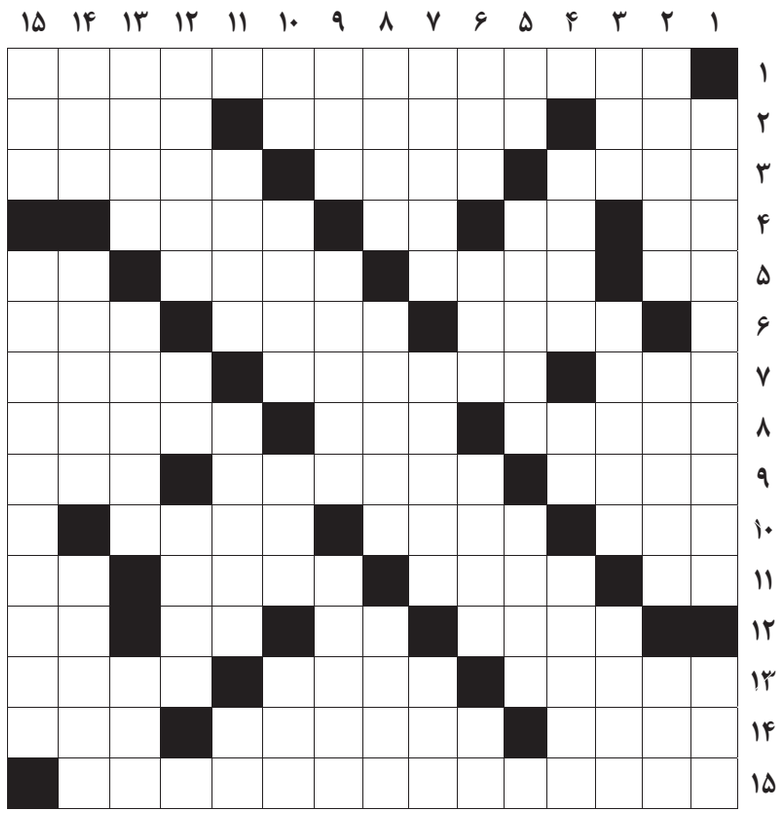

از راست به چپ

■ ۱- یعنی انجام دادن کاری بدون زحمت اما با منت و آثار دیگران را به اسم خود ثبت کردن ■ ۲- مخزن باران- جانوری بی مهره با بدن بندبند- نخست‌وزیر انگلیس در زمان ملی شدن صنعت نفت ایران ■ ۳- تیم فوتبال پایتخت روسیه- یار کلیله- چهارپایان ■ ۴- قلب دوم- تیر پیکاندار- گشوده- کبود رنگ ■ ۵- سرخ کمرنگ- نام قدیم ری- وسیع- وحشی ■ ۶- پاک‌نژاد- همراه چنگال- نظرات ■ ۷- بندری در عراق- نام قدیم ارومیه- زغال ■ ۸- توضیح و وصف- پدر ادریس نبی- پایتخت نیجریه ■ ۹- جزیره- تیمی در لیگ برتر فوتبال ایران- بچه سربه‌راه ■ ۱۰- غذای پرنده- درخت چوب پنبه- لئیم ■ ۱۱- برج کج- پول سوئد- حیوان پستاندار و درنده امریکا- دهان ■ ۱۲- محل ذخیره اندوخته دنیوی- ترک استخوان- مغرور- راهی که به آخر نمی‌رسد ■ ۱۳- نظاره- از فروع دین- سیم و کابل ■ ۱۴- آب نیمگرم- از سبزی‌های خوردنی- رسته و ردیف ■ ۱۵- در دستورات دینی بسیار به آن سفارش شده است

از بالا به پایین

■ ۱- زمین گیر شدن و کنایه از شکست‌خوردن- سبکی در کونگ‌فو ■ ۲- باغ- خاصان خدا در روی زمین- نمک ■ ۳- پارچه پشمی ضخیم- شاهزاده و امیر- کاشف آلمانی افریقای مرکزی ■ ۴- برادر سلم و تور- عدد اول- ترشیز امروزی ■ ۵- چله کمان- تیم فوتبال شهر مونیخ- جوان ■ ۶- سارق- رسید بانکی- راه و روش- زمینه ■ ۷- مدافع اسپانیایی پاری‌سن ژرمن- فنی در جودو- سبزی نقلی ■ ۸- حنا- واحد سنجش الماس- از جنگ‌های صدر اسلام ■ ۹- اسلحه‌ای در شمشیربازی- سود- ویروس فلج اطفال ■ ۱۰- آش- وسیله نواختن ویولن- غزال- برابر و مقابل ■ ۱۱- آنزیم دهان- نشست و کمیته- بز کوهی ■ ۱۲- شاه تیموری- دشنام- حیوان بارکش ■ ۱۳- نگهبان- دیو شاهنامه- جواب مثبت ■ ۱۴- دلیل ناتمام- دوچرخه عربی- شهری در اصفهان ■ ۱۵- نصف- مقر اداره مملکت در عصر قاجار

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۱		۶		۵		
				۳	۲	۸		
۲		۵						
	۷			۱	۹		۶	
	۶				۸		۷	
	۲				۷		۹	
			۱			۷		۲
۳	۸							
			۷					۴

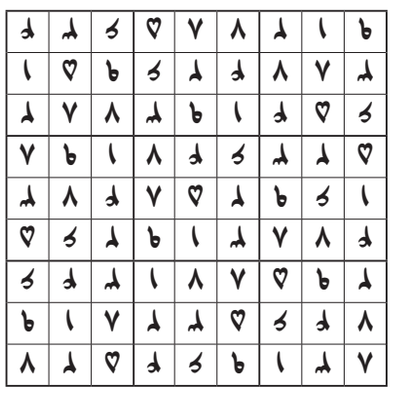

جدول کلمات متقاطع
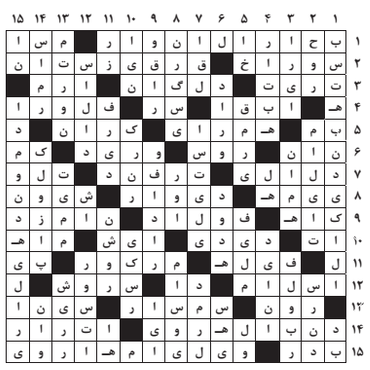
پاسخ جدول شماره ۶۳۶۴